

کعبه و الله

اینهمه جنگ و جدل حاصل کوتاه نظریست
چون نظر پاک کنی کعبه و بتخانه یکیست
عماد خراسانی

در بررسی هر پدیده تاریخی و برای مطالعه و نتیجه گیری از تحولات ادوار تاریخی ناچاراً ما به دگرگونی و تضادهایی در این مورد برمی خوریم. یکی از اشکالات این بررسی می تواند اختلاف ایدئولوژیکی و یا نظری خود تاریخدان باشد، که یک مورد مشخص را بصورت مثبت و یا منفی ارزیابی نماید، که همین نکات شاید از نظر یک تاریخ شناس دیگر به طور کاملاً واژگونه مطرح گردد. به همین خاطر کاونده این مجموعه سعی نموده برای این فصل و ریشه یابی کلمه الله و کعبه، از صاحب نظران و اندیشمندان متعددی نمونه آورده شود و آنگاه قضاوت نهایی به خود خواننده خردگرا و ارحمند واگذار گردد. ذکر این نکته قابل توجه می باشد که اکثریت این متفکران و فرهیختگان عمدتاً در یک مورد توافق نظر دارند و آن اینست که تعاریف آورده شده و تاریخی در متون دینی کاملاً جنبه افسانه و اسطوره ای دارد و کمترین خویشاوندی با علم و تاریخ و باستانشناسی در آن مشاهده نمی شود. به همین خاطر سعی شده که راه منطقی و علمی در مورد کعبه که پژوهشگران در مجموع آنرا مرکز بت پرستی و خانه بت های متفاوت که تا مرز 360 عدد می رسیده، می دانند، یافته شود.

از جمله، این پژوهشگران اعتقاد دارند که الله بت بزرگ، بتخانه کعبه بود و اکبر یعنی بتی که از همه بزرگتر بود. بهمین روی آنرا الله اکبر می گفتند. در پیش گفتار این فصل شما خوانندگان خردگرا را دعوت می کنیم که به نظرات گوناگون شعرا و عارفان ایران در مورد کعبه و بتخانه، توجه نمائید. در آثار این شعرای نامی ایران بارها خواسته شده که با صدای رسا اعلام نمائید که ما مسلمان نیستیم و بیهوده روح اسلامی خود را بجای ما جا نریند. بطور مثال از حافظ، مولوی، جامی، عطارنیشابوری، کلیم کاشانی، سعدی، خیام، رازی، بوعلی سینا، ناصر خسرو، حلاج، نسیمی، ابوسعید ابوالخیر، عبیدزاکانی، و... می توان نام برد.

باید خاطر نشان نمود که هرخواننده ای که به دیوان این اندیشمندان مراجعه نماید، حتماً به اشعاری برمی خورد که در مدح ادیان الهی و یا بطور مشخص تر، در مورد اسلام و قرآن گفته شده است و شاید آنرا دلیلی در مسلمان بودن و یا اعتماد داشتن این فرهیختگان به متون قرآن بیاورند. راه دور نرویم، هر کدام از ما که مدعی هستیم کلیه باورهای خرافی و علم ستیزی که در متون اسلامی آورده شده و مورد نقد و بررسی قرار می گیرند و از ریشه همه آنها را رد می گردند، روزی و روزگاری شاید از معتقدان بسیاری از ما بوده و سرانجام پس از مطالعه و آشنایی به علم و خرد و نظرات تاریخ نویسان معتبر، به مرز الحاد و خود خدایی رسیده ایم. اصولاً همه انسانها دوران رشد و تکامل را از کودکی، نوجوانی، بحرانی، میانسال و پیری طی می کنند و همراه با این رشد است که میتوان اگر علاقه مند بود و کاوشگر به خرد و علم دست یابند.

کمااینکه اکثر شعرا و عارفان این راه را طی کرده و کسانی چون ابن راوندی، فضل الله استرآبادی، حلاج و رهبران فرقه های خردگرا در قرون دوم و سوم هجری که خود از عالمان اصول اسلامی و حتی دارای رساله و مقام روحانی بوده اند، ولی در نهایت به نفی کلیه اندیشه های دینی و حتی به نفی الله و خدا رسیده اند. این مطلب را با آوردن مثالهایی از این شعرا و اندیشمندان پی میگیریم.

ابتدا از مولوی شروع می کنیم:
آنها که به سر در طلب کعبه دویدند
چون عاقبت الامر به مقصود رسیدند
رفتند در آن خانه که بیند خدا را

بسیار بجستند، خدا را ندیدند
چون معتکف خانه شدند از سرتکلیف
ناگاه خطابی هم از آن خانه شنیدند کای خانه پرستان، چه پرستید گل و سنگ؟
آن خانه پرستید که پاکان طلبیدند!
معشوق همین جاست، بیائید، بیائید
معشوق تو همسایه دیوار به دیوار
در بادیه سرگشته، شما در چه هوائید؟
گر صورت بی صورت معشوق ببینید،
هم حاجی و هم کعبه و هم خانه شماست.
ابلهان تعظیم مسجد می کنند
در جفای اهل دل جد می کنند
آن مجاز است این حقیقت، ای خران
نیست مسجد جز درون سروران
کعبه جانها توای گرد تو آرم طواف
جغد نیم، بر خراب هیچ ندارم طواف
از عطار نیشابوری:

ما گبر قدیم نامسلمانیم
نام آور کفر و ننگ ایمانیم
کی باشد و کی که ناگهان ما
این پرده زکار خویش بدرائیم
آیا زبانی شیواتر و رساتر از این شاعر می توان سراغ کرد، عطار نیشابوری این شعر را در قرن
ششم هجری سروده، در جای دیگر او می گوید:

نعره زنان برون شدم، دلق و سجاده سوختم
دشمن جان خویش را درین خانه یافتم
از صائب تبریزی...

در کعبه، ز اسرار حقیقت خبری نیست
این زمزمه از خانه خمار بلند است
فریب گریه زاهد مخور ز ساده دلی
که دام در دل دانه است سجده داران را
چند بیت از خیام...

گر من ز می مغانه مستم، هستم
گر کافر و گبر و بت پرستم، هستم
گویند کسان: بهشت با حور خوش است
من می گویم که: آب انگور خوش است
ما خون رزان خوریم و تو خون کسان!
انصاف بده، کدام خونخوارتریم!

از ناصر خسرو میتوان به این اشعار او توجه نمود.
گفتند که موضوع شریعت نه به عقل است
زیرا که شد اسلام به شمشیر مقرر
و یا جایی در مورد نماز و سجده چنین می گوید:
این بس نبود که روی و زانو
در خاک بمالی و بسائی
گر بسوی تو پارسائی است این
و الله که تو دیو بر خطائی

و یا...

همه پارسائی نه روزه است و زهد،

نه اندر فزون نماز و دعاست
نه دلق کبود و نه موی دراز
نه اندر سجاده، نه اندر عبا است،
سنایی شاعر قرن ششم یکی از گشاده مغزان زمان خود بوده که در افشای دین اسلام جهد
و کوشش فراوانی نموده، در این قسمت بطور بسیار مختصر نمونه هایی از شعرهای او را در
مورد مسجد و کعبه و نماز می آوریم:
ننگ این مسجد پرستان را ره دیگر زنیم
چونکه مسجد لافگه شد، قبه را ویران کنیم
و یا...

در منازل از گدایی حاجیان حج فروش
خیمه های ظالمان را رکن و مشعر کرده اند
مسلمانان، مسلمانان، مسلمانان! مسلمانان!
از این آئین بی دینان، پیشمانی! پیشمانی!
بوقت خدمت یزدان دلت را کن سوی قبله
از آن کاین کار دل باشد، نباشدکار پیشانی
خاقانی که یکی از هم دوره های سنائی در قرن ششم بوده، تحت فشار و تعقیب و آزار
شریعتمداران دین، شعری سروده که بخوبی نشانگر رد موهامات دینی و بازگشت به اندیشه
پاک ایرانی را دارد، او می سراید:
بامدادان سوی مسجد می شدم
پیری از کوی مغان آمد برون
دست من بگرفت و در میخانه برد
با من از راز نهان آمد برون
گفت: می خور تا برون آئی ز پوست
نافه نیز از پوست زان آمد برون
می خوری به کز ریا طاعت کنی
گفتم و تیر از کمان آمد برون

در مورد سعدی شاعر قرن هفتم گفته ها بسیار است. عده ای او را یک مسلمان متعهد که
در رواج اندیشه های اسلامی نقش داشته، معرفی کرده اند و گروهی نیز او را همچون سایر
اندیشمندان زمان خود، از معتقدان اصول اسلامی و قرآنی مورد شناسایی قرار داده اند. به
هر روی با هم پی می گیریم چند نمونه از اشعار این فرهیخته زمان خود را:

از من بگوی حاجی مردم گزای را
که او پوستین خلق به آزار میدرد
حاجی تو نیستی، شتر است، از برای آنک
بیچاره خار می خورد و بار می برد!
و جایی دیگر در نکوهش نماز و پیشانی بر مهر زدن می گوید:
طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی
صدق پیش آر، که اخلاص به پیشانی نیست
و قابل توجه گروهی که سعدی را مسلمان مومن و متعهدی می دانند:

از صومعه رفتم به خرابات برآید
گرد از من و سجاده و طامات برآید
تا گرد ریا گم شود از دامن سعدی
رختش همه در آب خرابات برآید

حافظ خود مجموعه ای جدا می طلبد، او که یک قرن پس از سعدی و در زمان مبارزالدین شاه
اسلام پناه و جلاذ می زیسته، منطقیاً باید دیوان غزلیات او شعرهایی در مدح این سلطان
خون آشام سروده باشد، و در کنار آن برای توجه این شاه و فرار از سلطه اسلام پناهی او،
چند غزلی در ستایش از محمد پسر عبدالله و یا علی پسر ابوطالب نوشته باشد.
اما حافظ با شجاعت هر چه تمامتر در مبارزه با زاهدان ریائی، آخوند، واعظ، شیخ گمراه و نقد
اسلام شعرهای فراوانی سروده، به این اشعار توجه فرمائید.

امام شهر که بودش سر نماز دراز
به خون دختر رز، خرقه را قصارت کرد
اگر امام جماعت طلب کند امروز
خبر دهید که حافظ به می طهارت کرد
و یا...

برو به میکده و چهره ارغوانی کن
مرو به صومعه کانجا سیاه کارانند
دل ز صومعه بگرفت و خرقه سالوس
کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا
و در مورد کعبه...

در کعبه کوی تو هر آنکس که بیاید
از قبله ابروی تو در عین نمازست
دل کز طواف کعبه گویت و قوف یافت
از شوق آن حریم ندارد سر مجاز

کلیم کاشانی در بیشتر اشعار خود به افشای دکان داران دین می نشیند و نیرنگ و فریب آنها
را نقد می کند، او بسیار زیبا در توصیف می و حرام بودن آن از جانب زاهد چنین می گوید:

زاهد از آب خرابات همان به که نخورد
حیف، ناپاک خورد آب بدان پاکی را
پیاده طی ره کعبه گر کند زاهد
ازین، به راه خدا آشنا نخواهد شد
به کیش اهل تجرد نماز نیست درست
به مسجدی که سرانجام بویا دارد
کس ز هفتاد و دو ملت این معما حل نکرد
کاین همه مذهب چرا در دین یک پیغمبر است
از حزن لاهیجی در مورد کعبه...

تو در بتخانه اندیشه دینی، نمی دانی
که عارف کعبه میداند دل گیر و مسلمان را
از صحبت شیخان دغل سوخت دماغم
ای باده پرستان، ره میخانه کدام است
از نشاط اصفهانی...

ترسم نرسی به کعبه ای شیخ
کاین راه بسوی سومنات است

خائف در قرن سیزدهم افراد به حج رفته را مورد انتقاد جدی قرار می دهد و آنها را به ماری
تشبیه کره که اژدهاوار به وطن برگشته اند.

حاجی که ز مکه و منا برگشته
ماری است که رفته، اژدها برگشته
از غزالی مشهدی چنین می خوانیم..

در کعبه اگر دل سوی غیر است ترا
طاعت گنه است و کعبه دیر است ترا
ور دل به حق است و ساکن بتکده ای
خوش باش که عابت به خیر است ترا
از رحیم توجه...

کعبه هم سنگ نشانی است که ره گم نشود
حاجی! احرام دگر بند بین یار کجاست

عمادالدین نسیمی یکی از رهبران جنبش حروفیه در مورد کعبه می سراید:
آنکس که بین کعبه و بتخانه فرق دید
نابالغ است و کودک، باشد اگر چه پیر

مسجد و میکده و کعبه و بتخانه یکیست
ای غلط کرده ره کوچه ما، خانه یکیست
شهریار در نقد اسلام و کعبه اشعار متعددی دارد، او از جمله می گوید:
اهل اسلامی اگر مانده پس از اینهمه آلام
گو، بیا گرد هم آئیم و بگرییم به اسلام
مسجدی هست، ولی مسجد بوزینه به منبر
کعبه ای هست، ولی کعبه آلوده به اصنام
منصور حلاج یکی از زنادقه قرن سوم که همواره از دشمنان سرسخت زاهدان کوته فکر و
خشک مغزان زمان خود بود، در دیوان خود سروده:.

دگر چه تدبیری ای رفیقان
شکسته در دریا، این سفینه
به مذهب صلیب می میرم
نه مکه می خواهم نه مدینه
او در یکی از نوشته های خود خطاب به فرقه قرمطیان چنین آورده:.

أهدم الكعبه را یعنی خانه کعبه ویران کن.
و از بابا طاهر عریان
به سر شوق سیر کوی ته دیرم
په دل مهر مه روی ته دیرم
بت من کعبه من قبله من
ته ی هر سو نظر سوی ته دیرم
خوشا آنانکه پا از سر ندونن
سر و پائی بجز دلبر ندونن
بهشت و کعبه و بتخانه و دیر
سرائی خالی از دلبر ندونن